بسم‌الله الرحمن الرحیم

[آیه نفر در باب تقلید 2](#_Toc433904447)

[مرور بحث گذشته 2](#_Toc433904448)

[مراد از دین در ایه شریفه 2](#_Toc433904449)

[تنقیح بحث 2](#_Toc433904450)

[تعمیم معنی دین 2](#_Toc433904451)

[مصادیق دیگر از دین 3](#_Toc433904452)

[نتیجه‌گیری 3](#_Toc433904453)

[شمول الزامیات در این مقام 3](#_Toc433904454)

[احتمال اول 3](#_Toc433904455)

[احتمال دوم 3](#_Toc433904456)

[جمع‌بندی 4](#_Toc433904457)

[تمثیل بحث 4](#_Toc433904458)

[تشریح مسأله 4](#_Toc433904459)

[تبیین قاعده‌ای جدید در این مقام 5](#_Toc433904460)

# آیه نفر در باب تقلید

# مرور بحث گذشته

در ادله جواز تقلید به آیات قرآن رسیدیم که اولین آیه از دلیل چهارم آیه نفر بود. این آیه به مناسبتی هم در فقه تربیت، هم قاعده ارشاد و هم امربه‌معروف و نهی از منکر موردبررسی قرار گرفت. به‌تدریج نکاتی را در ذیل آیه بیان نمودیم. در تفقه بیانی داشتیم که بابیان مشهور دارای تفاوتی جدی بود.

## مراد از دین در آیه شریفه

نکته بعد در قبال این آیه، دین در این آیه شریفه است. دین در قرآن کریم استعمالاتی مختلفی دارد، گاهی به معنای ما انزل الله به‌کاربرده شده، در مواردی به معنای جزاء و قیامت استعمال می‌شود که این در اینجا مدنظر نیست. بین این دو معنی وجهی ارتباطی دارد که در اینجا به آن نمی‌پردازیم.

## تنقیح بحث

مراد از دین در اینجا معنی اول نام‌برده شده است، در اینجا پس‌ازآن این سؤال مطرح می‌شود که دین در اینجا احکام را دربرمی گیرد یا دایره‌ای وسیع‌تر از آن دارد؟ روشن است که دین مفهوم اعمی است بدین معنی که مطلق آنچه است که خداوند برای ما حجیت بخشیده است و عقل و سایر موارد را شامل می‌شود.

## تعمیم معنی دین

لذا ازلحاظ منبع دین اعم ازآنچه است که در کتاب، عقل یا سنت واردشده باشد. همان‌طور که ازلحاظ موضوعی و مضمونی اعم است و اعتقادات و حوزه‌های حکمی را دربرمی گیرد. شمول مفهومی نسبت به اعتقادات در روایات نیز دارای شاهد است چراکه در ذیل این آیه شریفه روایتی واردشده که وقتی امام از دنیا می‌رود و مردم نمی‌دانند حجت بعدازآن امام کیست، گروهی به مدینه می‌روند.

## مصادیق دیگر از دین

اما ممکن است سؤالی پیش آید که آیا شمول بیشتری را دارد؟ در پاسخ به آن ممکن است گفت که شمول بیشتری دارد و این امر از روایات نیز تأیید می‌شود که نقل امدادات غیبی الهی دیده‌شده می‌تواند از مصادیق دین به‌حساب آید همانند جنگ احد و جنگ‌های متعدد دیگر و نقلان امور برای افرادی که در جنگ نبودند موجب اطمینان قلب و افزایش ایمان افراد می‌شد.

لذا در موضوعات می‌توان فراتر رفت و از امدادات غیبی یا تاریخ یا سرگذشت بزرگان نام برد که موجب تنبه می‌شود.

## نتیجه‌گیری

حال یا می‌گوییم دین مفهوم عامی را دارد که این امور را دربر می‌گیرد و اگر کسی این را نپذیرد، می‌تواند القای خصوصیت کند و گفته شود که مناطاً مشمول این امر است. اما احتمال شمول مفهومی مقداری مستبعد است چراکه در مفهومات باید به‌قدر متیقن را اخذ نمود. هرچند از باب مقدمیت نبر بعید نیست به شمار آیند.

## شمول الزامی‌ات در این مقام

نکته دیگری که در بحث‌های سابق نیز بدان اشاره‌شده بود، این است که دین در اینجا آیا تنها الزامی‌ات را دربرمی گیرد یا شمول دارد؟ هر دو احتمال قابل استدلال و تأییدی است.

## احتمال اول

احتمال اول به دلیل این است که این آیه در ادامه انذار و اخواف را مطرح می‌کند، لذا فضای آیه مسائل الزامی را بیان می‌کند. علاوه بر آن قید محل ابتلاء بودن نیز حائز اهمیت است. مثل‌اینکه جامعه‌ای در آن نظام ربوی برقرار نیست که در آن نیاز به انذار نیست. بنابراین مجموعه قرائن لبی و لفظی دین را به الزامی‌ات مورد ابتلاء اختصاص می‌دهد.

## احتمال دوم

اما وجه دوم ممکن است این‌گونه تقریر شود که علی‌رغم نکته بیان‌شده، با توجه بااینکه انذار با واو از تفقه جدا شد، نباید هرآن چه از انذار به دست می‌آید که اختصاص به الزام بود را به تفقه سرایت دهیم. لذا تفقه مستقل است، اما همچنان ظهور لولا در الزام است که به تفقه سرایت پیدا می‌کند، اما در قبال آن گفته می‌شود که لولا بعثی را می‌رساند که مطلق است و ظاهر وضعی آن اعم از الزام و غیر الزام است، اما با مقدمات حکمت گفته می‌شود که آن ظهور در وجوب پیدا می‌کند.

## جمع‌بندی

این مقدمات تنها در الزامی‌ات وجوب را افاده می‌دهد اما در غیر الزامی‌ات تنها رجحان باقی است. این ظهور منشأ این می‌شود که گفته شود که امر واحد درجایی وجوب و درجایی استحباب را افاده می‌دهد، این قاعده راهگشایی است که در فقه التربیه بسیار می‌تواند راهگشا باشد.

## تمثیل بحث

 برای مثال در آیه شریفه «**وَ تَعاوَنُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوی»[[1]](#footnote-1)**در اینجا دو ظهور اطلاقی وجود دارد؛ بر و تقوی می‌گوید همه مستحبات مقصود است، اما اعانة وجوب را افاده می‌دهد اما ما از بیرون می‌دانیم که این امر واجب نیست. لذا باید یا از ظهور اطلاق بر و تقوی را برداریم و یا این موارد را اخذ نماییم و بگوییم سایر آیات مشابه ظهور در وجوب ندارند.

## تشریح مسأله

اما آنچه در اینجا بیان می‌شود، این است که؛

در اینجا بیان جدیدی وجود دارد و آن این است که معروف و خیر، همه واجبات و مستحبات را می‌گیرد، این اطلاق حفظ می‌شود و موضوع له امر در اینجا بعث است که در اینجا حفظ می‌شود، اما بعث با مقدمات حکمت وجوب پیدا می‌کند، در غیرازاین موارد لازم نیست این دلیل کنار گذاشته شود، بلکه در آن موارد این مقدمات تمام نیست، لذا در آن موارد تنها وجوب کنار گذاشته می‌شود.

## تبیین قاعده‌ای جدید در این مقام

این قاعده در آیات و روایات بسیار راهگشا خواهد بود. در جلسه خارج از بحث نیز در قبال آیه نفر همین حالت پیاده شد برخلاف آنچه دیروز گفته شد. درواقع ما این آیه را چهار بار از زوایای مختلف بحث نمودیم. مطالب در این آیه وسیع بوده و جای کار بیشتری را دارد.

در اینجا می‌گوییم تحضیض علی وجه الاطلاق یعنی الزام، در این حالت می‌توانیم بپذیریم تحضیض بر هرکدام از تفقه و نفر در اینجا در الزامی‌ات مقدمات حکمت جمع می‌شود و واجب می‌گردد. بنابراین این آیه دلیل بر اجتهاد یعنی در الزامی‌ات می‌شود و در موارد دیگر باز تحضیض حفظ می‌شود. اما اگر درجایی از غیر الزامی‌ات موجب اندراس دین شود، مقدمات حکمت تمام خواهد شد و لزوم را دربر خواهد داشت.

بحث بسیار مهم دیگری باید موردبررسی قرار گیرد که بحث دیروز را تغییر و آن را تعمیم می‌دهد که در جلسه آینده باید مطرح گردد.

1. ـ 2/مائده. [↑](#footnote-ref-1)